

۱/ در گفت‌وگو با دکتر لک‌زایی تبیین شد؛

فلسفه سیاسی ملاصدرا

وسائل - دکتر لک زایی گفت: فلسفه سیاسی در معنای عام به بحث‌های عقلی و برهانی اطلاق می‌شود که در باب سیاست اتفاق می‌افتد. روش، عقلی و موضوع، سیاسی است. فلسفه از باب روش و سیاست از باب موضوع است. بنابراین وقتی از فلسفه سیاسی صحبت می‌کنیم، یک صورت خاصی از اندیشه سیاسی مدنظر ما است.

به گزارش خبرنگار وسائل، امکان یا امتناع فلسفه سیاسی گفت‌وگو | فلسفه سیاسی ملاصدرا در گفت و گو با دکتر شریف لک زایی ملاصدرا یکی از بحث‌های داغ حوزه فلسفه و اندیشه سیاسی در سالیان اخیر بوده است. برخی معتقدند که اساساً فلسفه صدرالمتهلین شیرازی فاقد سویه‌های سیاسی است و اگر رگه‌هایی از مباحث سیاسی هم در آثار این فیلسوف اسلامی مشاهده می‌شود، بیشتر تکرار مطالب شیخ‌الرئیس و فارابی است و افزون بر آن، نوآوری خاصی در نظام اندیشه صدرا دیده نمی‌شود.

از طرف دیگر قائلین به فلسفه سیاسی ملاصدرا مدعی هستند که ملاصدرا از تامل درباره سیاست غافل نبوده و شمای کلی فلسفه سیاسی صدرالمتهلین از لابه‌لای آثار او قابل جستجو و دستیابی است. به بهانه روز بزرگداشت ملاصدرا، با دکتر شریف لک‌زایی استادیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در مورد فلسفه سیاسی صدرا گفت‌وگویی انجام دادیم که از محضرشان می‌گذرد:

فلسفه سیاسی متعالی

وسائل - به عنوان سوال اول بفرمایید که تعریف شما از فلسفه سیاسی چیست؟

با این‌که تعاریف مختلفی از فلسفه سیاسی وجود دارد و به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه‌های متفاوت از اقصی نقاط جهان، بالاخره یک اجماعی در باب تعریف فلسفه سیاسی وجود ندارد اما یک کلیت و برداشت کلی از این مفهوم می‌توان ارائه داد و آن فلسفیدن در باب سیاست است.

فلسفه سیاسی در معنای عام به بحث‌های عقلی و برهانی اطلاق می‌شود که در باب سیاست اتفاق می‌افتد. روش، عقلی و موضوع، سیاسی است. فلسفه از باب روش و سیاست از باب موضوع است. بنابراین وقتی از فلسفه سیاسی صحبت می‌کنیم، یک صورت خاصی از اندیشه سیاسی مدنظر ما است.

همان‌طور که اشتراوس تعریف و ترسیم می‌کند، حوزه‌های فلسفی، کلامی و فقهی در اندیشه سیاسی داریم. طبیعتاً اندیشه سیاسی فلسفی متفاوت از جنس اندیشه سیاسی فقهی و اندیشه سیاسی کلامی خواهد بود. بنابراین این چیزی که گفته می‌شود، معنا و صورت خاصی از اندیشه سیاسی است که به صورت خلاصه همین چیزی است که خدمت شما عرض کردم؛ یعنی فلسفیدن در باب سیاست.

خود اشتراوس هم البته یک تعریفی دارد که من، تقریباً آن را تلقی به قبول کردم و از منظر ملاصدرا این را بازسازی نمودم؛ این که چطور می‌توان فلسفه سیاسی را از منظر ملاصدرا تعریف کرد. اشتراوس می‌گوید فلسفه سیاسی یک تلاش آگاهانه، منسجم و خستگی‌ناپذیر برای نشان دادن معرفت به اصول سیاسی، به جای گمان درباره آنهاست.

در واقع در فلسفه سیاسی در پی این هستیم که به حقایق سیاسی و حقیقت سیاست پی ببریم. مفاهیم، مسائل و پدیده‌های سیاسی را دست یابیم. من این برداشت را بیشتر می‌پسندم و مجموع مواردی که ذکر شد را می‌توان اجمالی از مفهوم فلسفه سیاسی دانست.

وسائل. آیا فلسفه سیاسی در رویکرد صدرا، دانش درجه دوم تلقی می‌شود؟

خیر، این را اشاره کنم که «فلسفه سیاسی» با «فلسفه سیاست» متفاوت است. تلقی ما از «فلسفه سیاسی» دانش درجه یک است و لیکن «فلسفه سیاست» دانش درجه دو و یک دانش مضاف تلقی می‌شود. برداشت بنده از این مباحث، فلسفه مضاف نیست بلکه فلسفه سیاسی به عنوان دانش درجه یک است. همان‌طور که فلسفه سیاسی افلاطون یک دانش درجه یک محسوب می‌شود، بحث‌هایی که در ادامه آن تا زمان معاصر ادامه می‌یابد را به عنوان یک دانش درجه یک در نظر می‌گیریم.

فلسفه سیاسی خود استقلال دارد و یک دانش تلقی می‌شود؛ برخلاف فلسفه سیاست، فلسفه اخلاق، فلسفه فقه و امثالهم که دانشی درجه دو هستند و به عنوان فلسفه مضاف تلقی می‌شوند. تعریفی هم که در کتاب صورت می‌گیرد، یک تعریف مضاف و مضاف‌الیه نیست، بلکه یک تعریف وصفی است. تعریف وصفی، دانش درجه یک را معرفی می‌کند.

این وجه تمایز بین این دو وجود دارد. خیلی‌ها زمانی که فلسفه سیاسی را مطرح می‌کنند، منظورشان فلسفه سیاست است و فلسفه سیاسی را فلسفه مضاف می‌دانند. بنابراین ابتدا باید در مورد این مسئله اتخاذ موضع شود. همان‌طور که درباره مفهوم این دانش اتخاذ موضع می‌شود، موضع بحث درباره سنخ آن هم باید مشخص شود، چراکه حوزه این دو و مسائل و موضوعات این دو می‌تواند متفاوت باشد.

وسائل. چه اهمیتی دارد که این موضع اتخاذ شود و به بیان دیگر در ادامه بحث چه تمایزی میان این دو نوع نگاه به وجود می‌آید؟

وقتی یک دانش درجه یک و دانشی دیگر درجه دو تلقی می‌شود، طبیعتاً این دو باهم متفاوت هستند. دانش درجه یک درباره یک موضوع خاص شکل می‌گیرد و دانش درجه دو حول یک علم خاص پدید می‌آید. فلسفه سیاسی خود دارای اصالت است و موضوعیت دارد اما وقتی می‌گویید فلسفه سیاست، در واقع می‌خواهید سیاست را با یک نگاه فلسفی و درجه دو بررسی کنید.

از افلاطون به این سمت تاکنون دانشی در طول تاریخ به عنوان دانش فلسفه سیاست به رسمیت شناخته نشده است، در صورتی که فلسفه سیاسی خود یک دانش است و موضوع، روش و هدف دارد و باید مورد توجه قرار گیرد. در حالی که در دانش درجه

دو و فلسفه مضاف این بحث‌ها وجود ندارند. دانش درجه یک، همه الزاماتی که یک دانش خواهد داشت و همه عناصری که یک دانش در پی خواهد داشت را در خود دارد.

در صورتی که دانش درجه دو این چنین نیست. در رابطه با دانش درجه دو از منظر درجه دوم به این دانش نظر می‌کنید که ایده‌هایی را در داخل خود ممکن است مطرح کند و طبیعتاً به آن جایگاه و اهمیت دانش درجه یک هیچ‌گاه نمی‌رسید.

به تعبیر یکی از صاحب نظران دانش درجه اول دانشی است که به یک واقعیت عینی طبیعی و یا انسانی می‌پردازد، و دانش درجه دوم دانشی است که موضوع آن نفس واقعیت خارجی نیست بلکه علم و آگاهی بشری است. در این تعبیر، اصطلاح دانش درجه دوم نظیر اصطلاح معقولات ثانیه است. معقولات ثانیه در قبال معقولات اولیه است. معقولات اولیه حقایق عینی هستند، و معقولات ثانیه مفاهیم ذهنی و انتزاعی می‌باشند که خارج ظرف عروض آنها نیست، اعم از اینکه این معقولات از معقولات اولیه و یا از معقولات ثانیه دیگری انتزاع شده باشند.

وسائل . آیا خود صدرا هم در مباحث با همین دید وارد شده است؟

بحث‌های صدرا را شاید بتوان تفسیر کرد. من در کتاب خودم در ابتدا که بحث مفهوم‌شناسی را آوردم، از همان تعریفی که برای فلسفه ارائه می‌کند، تعریفی برای فلسفه سیاسی یا فلسفه سیاسی متعالی استخراج و استنباط کردیم. خود ملاصدرا بحثی در مفهوم فلسفه سیاسی را ندارد.

اگر بر قیاس فلسفه ایشان بخواهیم فلسفه سیاسی را از منظر ایشان تعریف کنیم، آن زمان تعریف چنین می‌شود که: حکمت یا فلسفه همانندی به خداوند به اندازه طاقت بشری است. یا در واقع فلسفه عبارت از کمال‌یابی نفس با معرفت حقایق موجودات، آن‌چنان که هستند و حکم به وجود آن‌ها با تحقیق برهانی و نه با گمان و تقلید، به قدر وسع انسانی است.

البته صدرا چند تعریف متفاوت درباره فلسفه دارد. در قیاس با این تعریفی که از فلسفه و حکمت ارائه می‌کند، فلسفه سیاسی متعالیه ساماندهی حیات سیاسی در مفاهیم بنیادی به سامان عقلی به اندازه توان بشری است تا حیات سیاسی آن سامان‌یابی مظهر عالم ربوبی شود. این در واقع بر قیاس همان تعریفی است که از مفهوم فلسفه در مقدمه جلد اول اسفار ارائه می‌شود.

ایشان آن‌جا این‌گونه تعریف می‌کند که فلسفه ساماندهی عالم به سامان عقلی به اندازه توان بشری است تا بدان همانندی به باری تعالی حاصل شود. این چیزی است که در خصوص فلسفه سیاسی متعالیه هم گفتم. آن‌جا ساماندهی عالم به سامان عقلی است و این‌جا ساماندهی حیات سیاسی در پرتو مفاهیم بنیادی به سامان عقلی به اندازه وسع و توان بشری است.

خود ایشان فلسفه سیاسی را تعریف نکرده است و لیکن اگر بخواهیم چیزی مشابه یا نزدیک به دیدگاه ایشان از فلسفه سیاسی ارائه کنیم، قدری خاص می‌شود و در بحث حیات سیاسی باید قید بخورد.

مصاحبه دکتر شریف لک زایی در گفت‌وگو با وسائل

وسائل - الان در کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی که شواهد الربوبیه صدرا تدریس می‌شود، اصلاً مشهد پنجم مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. به نظر شما آیا لازم نیست چنین موادی از فلسفه صدرا در محتوای آموزشی که در رشته فلسفه و اندیشه سیاسی و علوم سیاسی تدریس می‌شود وارد شود؟

نیاز هست. در علوم سیاسی مباحث عقلی در اندیشه سیاسی اسلام داریم، این‌ها مواد است. اگر بگویید مواد مباحث عقلی چیست، این‌ها است. هم مشهد پنجم و هم مقاله چهارم چنین است. البته بقیه مباحث ایشان هم هست و شخصاً معتقدم رساله کسر اصنام جاهلیه ایشان یک اثر تماماً سیاسی - اجتماعی است. من مفصلاً در جلد چهارم مقالات «سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه» این موضوع را تحلیل کرده و فشرده‌ای از مباحث این کتاب را آورده‌ام.

اگر ملاحظه کنید هیچ کتاب دیگری نداشت، همان یک کتاب، نگاه سیاسی ایشان را نشان می‌داد. رساله سه اصل و سایر آثار ایشان هم چنین است. نیاز داریم که این منابع و متون را ابتدا ارائه کنیم. نیاز هست ملاحظه کنید و بحث‌های آن را بیاوریم و بگوییم خالص بحث‌های سیاسی ملاحظه این ۱۰۰ صفحه است. این در یک جلد چاپ شود و بعد بر مبنای آثار او تحلیل شود. در حال انجام این کار هستیم.

مشهد پنجم و مقاله چهارم نسبت به دیگر آثار، مواد سیاسی بیشتری دارد. شاید نود درصد نسبت به جاهای دیگر بیشتر است. این‌ها را یکجا و با ترجمه فارسی خوبی چاپ می‌کنیم تا دانشجویان استفاده کنند. از طرف دیگر نیاز به شرح و بحث و خوانش‌های جدیدی دارد که با توجه به نیازهای روز و پرسش‌هایی که وجود دارد، باید با این‌ها وارد گفت‌وگو شویم و بحث‌های جدیدتری مطرح شود.

وسائل - مشخصاً در بحث فلسفه سیاسی نوآوری خاصی از سوی صدرا وجود دارد؟

بله، در بحث اختیار و نگاهی که صدرا به انسان دارد؛ از انسان مختار و انسانی که در حال شدن است صحبت می‌کند، بحث اوصاف و ویژگی‌هایی که رهبران باید داشته باشند، بحث رابطه شریعت و سیاست که اشاره شد، بحث عدالت و مباحثی از این دست و بحث سعادت که در بحث سعادت معتقد است هم بحث علمی و هم بحث عملی و هم دنیوی و هم اخروی است. مبحث محبت، موضوع قدرت و سازوکار ایجاد قدرت، تبیین و تمایز روشن میان مقام نبی و فیلسوف، مدینه فاضله متعالی و مباحثی از این دست در حوزه فلسفه سیاسی قابل اشاره است. یعنی همه جهات دنیوی و اخروی به معنای متعالی را در نظر می‌گیرد و توضیح می‌دهد. این‌ها جنبه‌های ابتکاری است و سابقه ندارد.

بحث رابطه شریعت با سیاست و اینکه شما چگونه این را ترسیم کنید، در فلسفه‌های قبلی ما سابقه ندارد. البته خود او به نقل از افلاطون بحث می‌کند ولی بحث جدیدی است و با تلقی خود صدرا باید تقریر می‌شود. کما این‌که من در این کتاب این کار را انجام دادم.

مصاحبه دکتر شریف لک زایی در گفت‌وگو با وسائل

وسائل . بحث حرکت جوهری هم همین است. آن تصور و نگاه سنتی از بحث حرکت جوهری این است که این بحث، فلسفی محض است. چه ربطی به سیاست و اجتماع دارد؟

در صورتی که ملاصدرا و در دوره اخیر، حضرت امام (ره) از دو حرکت جوهری یاد می‌کنند. یک حرکت جوهری ارادی و یک حرکت جوهری غیر ارادی. حرکت جوهری غیر ارادی دست من نیست. دست انسان و اجتماع نیست. ولی حرکت ارادی جوهری دست ما است. تاثیر این در تحولات اجتماعی و سیاسی مشهود است.

وسائل . یعنی انقلاب از این درمی‌آید؟

بله. حتما درمی‌آید.

۲ / دکتر لک‌زایی در گفت‌وگو با وسائل بررسی کرد؛

آراء مخالفان و موافقان فلسفه سیاسی ملاصدرا

وسائل . دکتر شریف لک زایی ضمن بررسی دیدگاه مخالفان و موافقان فلسفه سیاسی صدرالمآلهین، گفت: بهترین کار آن است که ما مسیر خودمان را به صورت ایجابی دنبال کنیم و در گفت‌وگو با فیلسوفان و متفکران، بحث‌های مورد نیاز جامعه را ارائه کنیم و باید از فضای نقد و انتقاد صرف بگذریم.

به گزارش خبرنگار وسائل، امکان یا امتناع فلسفه سیاسی ملاصدرا مصاحبه با دکتر شریف لک زایی (قسمت دوم) یکی از بحث‌های داغ حوزه فلسفه و اندیشه سیاسی در سالیان اخیر بوده است. برخی معتقدند که اساسا فلسفه صدرالمآلهین شیرازی فاقد سویه‌های سیاسی است و اگر رگه‌هایی از مباحث سیاسی هم در آثار این فیلسوف اسلامی مشاهده می‌شود، بیشتر تکرار مطالب شیخ‌الرئیس و فارابی است و افزون بر آن، نوآوری خاصی در نظام اندیشه صدرا دیده نمی‌شود.

از طرف دیگر قائلین به فلسفه سیاسی ملاصدرا مدعی هستند که ملاصدرا از تامل درباره سیاست غافل نبوده و شمای کلی فلسفه سیاسی صدرالمآلهین از لابه‌لای آثار او قابل جستجو و دستیابی است.

به بانه روز بزرگداشت ملاصدرا، با دکتر شریف لک‌زایی استادیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، در مورد فلسفه سیاسی صدرا گفت‌وگویی انجام دادیم که بخش نخست آن پیش‌تر منتشر شد و بخش دوم آن را در ادامه می‌خوانید:

وسائل . لطفا یک دسته بندی از موافقان و مخالفان فلسفه سیاسی ملاصدرا بیان کنید.

اگر ابتدا بخواهم مخالفان و منتقدان را طبقه‌بندی کنم و یک دسته‌بندی از آن‌ها ارائه دهم، باید بگویم که مخالفان و منتقدان در طیف‌های مختلفی قرار می‌گیرند. یک دسته از منتقدان و مخالفان به تعبیر من در طیف سنتی هستند.

کسانی که به فلسفه اسلامی رجوع می‌کنند و فلسفه‌خوان و فلسفه‌دان اسلامی هستند و فلسفه‌ی اسلامی را در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و حوزه‌های ما تدریس می‌کنند، به تعبیر من این‌ها طیف سنتی هستند. همین فلسفه معمول و رایج را تدریس می‌کنند. این‌ها یک نوع منتقد مباحث ما هستند. این‌ها هر نوع ارتباط و نگاه سیاسی به فلسفه اسلامی را مردود تلقی می‌کنند. البته درون آن‌ها ممکن است طیف‌هایی وجود داشته باشند که این قضیه را به طور کامل رد کنند و برخی نیز معتقد به وجود رگه‌هایی از فلسفه سیاسی در آثار صدرا باشند.

به طور کلی عرض می‌کنم که این دسته معتقد هستند فلسفه اسلامی هیچ ربط و نسبتی با فلسفه سیاسی و حکمت سیاسی ندارد. از دید این‌ها شاید این‌گونه باشد که فلسفه اسلامی معمول و رایج در جایگاهی نیست که وارد بحث‌های سیاسی شود و کسانی که فلسفه سیاسی استخراج می‌کنند یا بحث فلسفه سیاسی می‌کنند، بحث‌هایشان خیلی دقیق نیست.

اشخاصی هستند که مدرس فلسفه هستند و فلسفه اسلامی را چندلایه تدریس می‌کنند و ممکن است بارها شواهد الربوبیه ملاصدرا را تدریس کرده باشند اما فرضاً اگر پرسید مشهد پنجم شواهد الربوبیه چه جایگاهی در اثر یا فکر ملاصدرا دارد، می‌گویند هیچ نسبتی ندارد و ملاصدرا در انتها صرفاً چیزی را اضافه کرده است.

به نظر می‌آید که این‌ها امید و تصویری نسبت به تداوم بخشی اجتماعی و سیاسی فلسفه اسلامی ندارند. معتقدند این حکمت و این فلسفه نمی‌تواند در حوزه اجتماع و سیاست تداوم داشته باشد. بنابراین من معتقدم این‌ها به جای این‌که منتقد و مخالف باشند، یک مانع عمده در راه بسط فلسفه سیاسی اسلامی در دوره معاصر هستند. چون در واقع خود را صاحب فلسفه اسلامی می‌دانند و از این منظر وارد می‌شوند و ارائه نظر می‌کنند. این یک طیف و یک دسته از کسانی که مخالف یا منتقد یا معاند در باب فلسفه سیاسی اسلامی هستند.

طیف دیگر طیفی است که به بحث، نگاه مدرن دارد و معتقد است فلسفه اسلامی ربط و نسبتی با سیاست فعلی و معاصر ما ندارد. این دیدگاه هم برای اعتبار بخشی به فلسفه اسلامی، به فلسفه یونان مراجعه می‌کند. در نگاه این طیف، هر چه فلسفه اسلامی به فلسفه یونان نزدیک‌تر باشد، فلسفی‌تر است و هر چقدر دورتر شود، غیرفلسفی خواهد بود. برای مثال فلسفه فارابی چون به لحاظ محتوا به افلاطون نزدیک‌تر است، فلسفه تلقی می‌شود. از نظر این دسته فارابی فلسفه سیاسی دارد و تنها متفکری است که در مورد داشتن فلسفه سیاسی بر روی او اجماع وجود دارد.

البته چون بحث‌های فارابی به فلسفه یونان نزدیک است و قرابت با آن فلسفه دارد، این فلسفه سیاسی، فلسفه تلقی می‌شود. در حالی که وقتی به ملاصدرا می‌رسیم، دیگر صدرا فیلسوف و فیلسوف سیاسی تلقی نمی‌شود، چون از بحث‌های صرف یونانی عبور کرده است و نسبت او با بحث‌های فلسفه یونان خیلی کمتر است نسبت به فارابی. البته آثار ملاصدرا هم این را تایید می‌کند، منتها چون این به شیوه‌ی دیگری به مباحث می‌پردازد و مباحث صدرا از جنس دیگری می‌شود، از دید این‌ها ممکن است این‌گونه تلقی شود که این دیگر فلسفه نیست!

بنابراین این‌ها هم یک طیف هستند که در واقع بیشتر فیلسوفان مسلمانی که معتقدیم فیلسوف هستند (از جمله ملاصدرا) از نظر این‌ها فیلسوف محسوب نمی‌شوند و بحث‌های این‌ها را فلسفی نمی‌دانند.

طیف دیگر کسانی هستند که معتقدند بحث‌های سیاسی که در آثار ملاصدرا وجود دارد، تکرار همان چیزهایی است که دیگر فلاسفه گفته‌اند، مثل فارابی. با این تلقی که مباحث صدرا در فلسفه سیاسی تکرار است، معتقدند نکته جدیدی اضافه نشده و در واقع فراتر از آن چیزی که فارابی درباره آن صحبت کرده است، ملاصدرا آورده‌ای ندارد.

بنابراین در مباحث سیاسی معتقدند ملاصدرا فاقد نوآوری بوده و وامدار فارابی است. از سوی دیگر برخی صاحب‌نظران معتقدند ملاصدرا وامدار و پیرو فلسفه اشراق سهروردی است. بنابراین باز آورده جدیدی ندارد. در واقع دو تلقی وجود دارد؛ یک تلقی این که ادامه فارابی و تکرار فارابی است و تلقی دیگر این است که تکرار سهروردی است و شیخ اشراق را تکرار کرده است.

یک طیف دیگری وجود دارد که در یک نگاه کلی به فلسفه اسلامی معتقدند که نه تنها فلسفه سیاسی نیست، بلکه فلسفه هم نیست و در واقع فلسفه اسلامی صرفاً یک نگاه الهیاتی و کلامی است. این نظر خیلی بی‌راه‌تر از طیف قبلی بحث می‌کند و نسبت به کل فلسفه اسلامی نظر دارند تا نسبت به فلسفه سیاسی به عنوان شاخه‌ای از دانش سیاسی.

اجملاً این ۳ یا ۴ طیف را می‌توان در فضای منتقدان و مخالفان یاد کرد و لیکن موافقان هم یک‌دست نیستند. موافقان هم می‌توانند چند دسته باشند. بخشی بر این نظرند که می‌توان از دستگاه فلسفه صدرایی، یک فلسفه سیاسی را استنباط کنند. به این معنا که ممکن است ملاصدرا هیچ بحث سیاسی نداشته باشد. حتی یک صفحه بحث سیاسی نداشته باشد اما شما با اقتضائات دستگاه او و الزاماتی که این دستگاه خواهد داشت، یک فلسفه سیاسی را استنباط و ارائه می‌کنید و می‌گوییم این دستگاه فلسفی، چنین فلسفه سیاسی را اقتضا می‌کند.

بنابراین یک دسته از موافقان این‌گونه سخن می‌گویند که می‌توان از دستگاه فلسفی ملاصدرا یک دستگاه فلسفه سیاسی ارائه کرد. در واقع نظرشان این است که خود ملاصدرا این کار را انجام نداده و قصد انجامش را نداشته است و ما به عنوان علاقه‌مند به فلسفه سیاسی این را ارائه و استنباط می‌کنیم.

یک طیف دیگر از موافقان معتقدند ملاصدرا در آثار خود مواد سیاست و مواد فلسفه سیاسی را داراست. مواد فلسفه سیاسی در آثار صدرالمتألهین به نحو اجمالی وجود دارد. یعنی اگر آثار را مورد کندوکاو و بررسی قرار دهید، در نهایت می‌توانید از مجموع آن‌ها اثری سامان دهید و بگویید اجمال کل بحث‌های سیاسی و فلسفه سیاسی ملاصدرا این است.

در مرحله بعد، این اجمال باید از این حالت خارج شود و تفصیل یابد. ما به عنوان محققان و علاقه‌مندان فلسفه سیاسی این را باید بحث و تبیین کنیم تا از این اجمال خارج شود. فرق این طیف با طیف اول این است که اولی می‌گوید بر فرض که هیچ بحث سیاسی نداشته باشد، ما می‌توانیم یک فلسفه سیاسی بر قیاس دستگاه فلسفی ارائه کنیم.

هر فلسفه نظری یا حکمت نظری، یک فلسفه عملی و حکمت عملی را در پی دارد؛ بنابراین ممکن است حتی به متن هم رجوع نکنیم که بگوییم موادی دارد یا ندارد. اما نظر دوم می‌گوید به طرز اجمالی مواد را می‌توان در فلسفه ملاصدرا پیدا کرد.

برخی هم معتقدند که ملاصدرا آگاهانه و با قصد و نیت، مباحث فلسفه سیاسی را در آثار خود گنجانده است. اگر هر کدام از آثار ملاصدرا را در دست بگیرید، این قصد و نیت آگاهانه را می‌توانید در آن ببینید. برای مثال همین «رساله سه اصل» که جلوی چشمان شماست را در نظر بگیرید. اگر از ملاصدرا هیچ اثر دیگری هم در دسترس نداشته باشید، در همین رساله می‌توانید ملاحظه کنید که سرشار از مباحث فلسفه سیاسی است.

«اسفار اربعه» و سایر آثار از جمله «مبدأ و معاد» و حتی «تفسیر قرآن» و «شرح اصول کافی» و «ایقاظ النائمین» و «گسر اصنام جاهلیه» و به خصوص در مشهد پنجم «شواهد الربوبیه» برخوردار از مباحث فلسفه سیاسی است. آیت‌الله جوادی آملی سخن دقیقی در این رابطه دارند و می‌فرمایند: این طور نیست که به تعبیر برخی، ملاصدرا در شواهد الربوبیه صرفاً در تدارک کشکول یا جنگ بوده باشد! همه آنچه در قبل از مشهد پنجم آمده، مقدمه این مشهد است.

در اسفار اربعه هم سه سفر قبلی مقدمه سفر چهارم است. اگر سفر چهارم برداشته شود، آن سه سفر عقیم است. اسفار اربعه به این معنا است. سفر چهارم در حوزه اجتماع باید تحقق یابد و حضور و ظهور فیلسوف را با خود به همراه داشته باشد.

بنابراین این هم یک طیف است که معتقد است کل این دستگاه، دستگاهی است که آگاهانه ارائه شده است و فلسفه سیاسی و مباحث سیاسی هم به صورت منطقی در جای خود قرار دارد. نمونه این در مشهد پنجم شواهد است که بحث سیاسات و نبوات را بررسی می‌کند. بنابراین همه آنچه ملاصدرا گفته مبتنی بر طرحی از پیش تدقیق شده است. به خصوص سفر چهارم که باید در جامعه رخ دهد و سفرهای قبلی مقدمه این سفر است.

به نظرم رسید این طیف‌بندی را می‌توان در باب ملاصدرا، موافقان فلسفه سیاسی ملاصدرا ارائه کرد. البته من معتقدم از هر سه مسیر می‌توان مباحث فلسفه سیاسی صدرا را دنبال کرد. مثلاً صرف نظر از این که اصلاً ملاصدرا مواد سیاسی دارد یا ندارد یا تکرار هست یا نیست، یک بار به عنوان محقق، الزامات فلسفی سیاسی در قیاس با فلسفه صدرا یا به تعبیری حکمت عملی این دستگاه نظری را بررسی و ارائه کنیم.

یک بار هم می‌گویید این مواد را دارد و ما بر اساس این مواد که به نحو اجمال است تفسیر می‌کنیم. یا این که کل این دستگاه را می‌گویید که چینی بر اساس این است که به فلسفه سیاسی برسد؛ مترصد این است که به جامعه و خلق برسد و بخواهد در آنجا اقداماتی داشته باشد.

توجه اصلی من در کتاب «فلسفه سیاسی صدرالماتلهین» به مواد فلسفه سیاسی بوده است. شیوه بحث این کتاب در طیف دوم قرار می‌گیرد. آقای دکتر طوسی که پژوهشگاه، کتاب ایشان با عنوان «درآمدی بر فلسفه سیاسی صدرالماتلهین» را چاپ کرده است،

بیشتر در طیف اول قرار دارد. به هر حال از هر سه مسیر بحث‌هایی شده است و البته جای کار و بحث هنوز هست و این‌ها قدم‌های اولیه است.

وسائل. آیا حضرت آیت الله جوادی آملی که در طیف سوم قرار می‌گیرند نظر خود را در جایی بیان کرده‌اند؟

در آثار ایشان می‌توان این‌ها را دریافت کرد ولی به طور خاص همان ۵ نشست است که در جلد اول کتاب «سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه» آمده است و دو نشست و سخنرانی که در جلد سوم آمده است.

ایشان معتقد هستند که مشهد پنجم شواهد که تقریباً ۵۰ صفحه و مقاله چهارم در پایان کتاب مبدا و معاد که ۳۰ صفحه است، مجموع این ۸۰ صفحه برای کسی که می‌خواهد در باب فلسفه سیاسی در آرای ملاحظه‌کننده کار کند، لازم است و پژوهشگر باید به این دو بخش و اثر، یعنی مشهد پنجم شواهد و مقاله چهارم مبدا و معاد کاملاً اشراف داشته باشد.

وسائل. آیا مخالفین به خصوص طیف مدرن و قائلان به تئوری زوال، متأثر از روش‌های شرق‌شناسانه هستند؟

آن‌ها هم هست و خود آقایان هم تصریح می‌کنند. به خصوص بحثی که روزنتال مطرح می‌کند، از دیدگاه شرق‌شناسی به اندیشه‌ی سیاسی است. و صریحاً این را بیان می‌کنند و این‌گونه نیست که ما از مباحث این‌ها استنباط کرده باشیم.

ضمن این‌که در همان کتاب دوام اندیشه سیاسی (که عنوان آن هم مورد نقد دوستان بود) این موارد استدلال و پاسخ داده شده است. با زیر سوال بردن عنوان کتاب، محتوا از بین نخواهد رفت و فرضاً که عنوان هم کاملاً اشتباه باشد ولی وقتی این کتاب را باز کنید، محتوای آن تک‌تک گزاره‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده را به تفصیل نقد کرده است.

البته من در سال ۱۳۸۸ در کمیسیون فلسفه سیاسی دانش سیاسی ایران یک سخنرانی داشتم و در آن‌جا نکاتی درباره فلسفه سیاسی اسلامی عرض کردم و بحث‌گذار از نظریه زوال را آن‌جا مطرح کردم. طبیعی است که دیدگاهی ارائه شده است ولی لزوماً همه نباید دنباله‌رو ایشان باشند؛ چه در تبعیت و پیروی و تقلید از ایشان که متأسفانه خیلی هم گسترده است و چه در نقد ایشان که به صورت بسیار جدی وجود دارد. در نقد این دیدگاه آثار و مقالات زیادی منتشر شده است. فکر می‌کنم هر چه قرار بود گفته شود، گفته شده است. باید عبور کرد و به بحث‌های جدی‌تر رسید.

مباحثی که از طرف آقای دکتر طباطبایی مطرح می‌شود در درون پروژه خودشان جدی است ولی ضرورت ندارد دائماً به این بحث پرداخته شود. من فکر می‌کنم باید وارد بحث‌های ایجابی شد. اگر شما همین اثر جدید را هم ملاحظه کنید خواهید دید که نسبت به این موارد موضع‌گیری نکردم.

البته در رساله دکتری بنده در یک فصل در این‌باره بحث و در سال‌های قبل منتشر شده است. ولی عرض می‌کنم بهترین کار آن است که ما مسیر خودمان را به صورت ایجابی دنبال کنیم و در گفت‌وگو با فیلسوفان و متفکران، بحث‌های مورد نیاز جامعه را ارائه کنیم و از بحث‌های مربوط به مباحث ایشان پرهیز کنیم. باید از فضای نقد و انتقاد صرف بگذریم.

مصاحبه دکتر شریف لک زایی در گفت‌وگو با وسائل

خود ایشان هر روز نظریه خود را توضیح و بسط دهند و ابعاد جدیدتری را مطرح کنند و این خوب است و به بحث‌های اندیشه سیاسی کمک می‌کند و ما هم تاکنون استقبال کردیم. ولی در این مسیر باید یک نگاه‌های ایجابی ارائه شود که بتواند در مسیر نیازهای ما بوده و به پرسش‌های ما پاسخ دهد. به همین سبب من در این کتاب به بحث‌های این‌چنینی پرداختم.

نگاه‌های انتقادی و گفت‌وگوهای انتقادی خوب است ولی این که یک طرف دائماً دیگران را متهم می‌کند و به نفهمیدن ارجاع می‌دهد، خیلی باب گفت‌وگو باز نمی‌شود. حتی باب انتقاد باز نمی‌شود. شما در حال نقد هستید اما طرف مقابل صرفاً کلمه‌ای از کتاب را می‌گیرد و می‌خواهد با همان، کل بحث شما را زیر سوال ببرد. این منصفانه نیست.

۳ / دکتر لک زایی در گفت‌وگو با وسائل مطرح کرد؛

علامه طباطبایی و شهید مطهری ادامه دهنده فلسفه صدرایی

وسائل - دکتر شریف لک زایی گفت: علامه طباطبایی و استاد مطهری به بحث‌های اجتماعی توجه خوبی دارند اما کافی هم نبوده و نیست. طبیعتاً پاسخ این‌ها به برخی از مسائل و نیازهایی بود که با آن مواجه داشتند ولی فرصت این را نداشتند که بنیاد یک فلسفه سیاسی و فلسفه اجتماعی را برای ما ارائه کنند.

به گزارش خبرنگار وسائل، امکان یا امتناع فلسفه سیاسی علامه طباطبایی و شهید مطهری ادامه دهنده فلسفه صدراییملاصدرا یکی از بحث‌های داغ حوزه فلسفه و اندیشه سیاسی در سالیان اخیر بوده است. برخی معتقدند که اساساً فلسفه صدرالمতاهلین شیرازی فاقد سویه‌های سیاسی است و اگر رگه‌هایی از مباحث سیاسی هم در آثار این فیلسوف اسلامی مشاهده می‌شود، بیشتر تکرار مطالب شیخ‌الرئیس و فارابی است و افزون بر آن، نوآوری خاصی در نظام اندیشه صدرا دیده نمی‌شود.

از طرف دیگر قائلین به فلسفه سیاسی ملاصدرا مدعی هستند که ملاصدرا از تامل درباره سیاست غافل نبوده و شمای کلی فلسفه سیاسی صدرالمতاهلین از لابه‌لای آثار او قابل جستجو و دستیابی است.

به بهانه روز بزرگداشت ملاصدرا، با دکتر شریف لک‌زایی استادیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، در مورد فلسفه سیاسی صدرا گفت‌وگویی انجام دادیم که قسمت اول و دوم آن قبلاً منتشر شده است و بخش سوم آن از محضران می‌گذرد:

وسائل - در صحبت‌های خود اشاره کردید که مباحث مربوط به صدرا در طرح کلی و پروژه فکری ایشان جدی است. سوال من این است که به نظر شما ما با یک پروژه فکری مواجه هستیم که لاجرم برای تکمیل پازل کلی پروژه نیازمند این قرائت از صدراست؟ به بیان دیگر به طفیلی بحث زوال و انحطاط صدرا در آن جایگاه گنجانده می‌شود یا نه، از یک روند تاریخی و بررسی تک‌تک فلاسفه اسلامی و اندیشه‌های‌شان این نتیجه‌گیری انجام شده است. از نظر شما زاویه بحث کدام است؟

من از زاویه دیگری نگاه می‌کنم. برای مثال در بحث‌های ایشان سهروردی مفقود است. شیخ اشراق مفقود است. در صورتی که یک حلقه مهم فکری و فلسفی و فلسفه سیاسی ما بحث‌های شیخ اشراق است. در پروژه ایشان این موضوع کاملاً مفقود و مغفول واقع شده است. اگر همین مسئله را دنبال کنیم، بحث متفاوت خواهد شد. وقتی یک بخش اعظم و مهم از دانش فلسفی ما را مغفول می‌انگارید، طبیعتاً کل پروژه شما زیر سوال خواهد رفت.

این پاسخ باید داده شود که چرا یک بخش از فکر فلسفی ما مغفول واقع می‌شود. از طرف دیگر راجع به خود ملاصدرا بحث ما این نیست که ملاصدرا خوب یا بد است، بلکه می‌گوییم این متفکر برای امروز ما چه حرفی برای گفتن دارد. می‌تواند بحث‌های فکری ما را تغذیه کند یا خیر؟ واقعیت این است که ما باید رجوع کنیم، تأمل کنیم، گفت‌وگو کنیم، نگاه کنیم به متفکر تا به این نتیجه برسیم که مباحث و آثار این متفکر این ظرفیت را دارد که ما دنبال آن برویم و گفت‌وگو با او را ادامه دهیم یا خیر این ظرفیت را ندارد.

من معتقدم خیلی از متفکران ما این ظرفیت را دارند که با آنها وارد گفت‌وگو شویم. ولیکن باید از منطق خود آنها وارد شد. باید از منطق فلسفه اسلامی وارد گفت‌وگو شویم، نه این که منطق و زاویه دید و رویکرد دیگری را اتخاذ کنیم و بخواهیم درباره فلسفه اسلامی و بین متفکران، این نگاه را جریان داده و نتیجه‌گیری کنیم. این یک تناقض است. مشکلی که خواهد داشت این است که پاسخگوی ما نخواهد بود.

بنابراین این گفت‌وگو می‌تواند مسیر ما را روشن کند. در دوره معاصر هم همین است. استاد مطهری و علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی و غیره وارد گفت‌وگو شدند. الان در مورد علامه طباطبایی و استاد مطهری شاهد بحث‌های فلسفه اجتماعی هستیم. این بزرگواران در دوره و زمانه خود به برخی از نیازهای فکری ما از این منظر پاسخ دادند. این ظرفیت را حکمت اسلامی داشته است که بتواند پرسش‌های زمانه را تا حدی به ما پاسخ دهد.

البته همیشه تأکید کردم که وقتی به فلسفه سیاسی صدرالمتألهین رجوع می‌کنیم، به معنای این نیست که به فلسفه سیاسی دیگران یا به فلسفه سیاسی که امروزه یا در سنت گذشته در غرب جریان داشته و دارد رجوع نکنیم. نه اصلاً چنین نیست. اتفاقاً برای این که پرسش‌های ما دقیق‌تر شود و پاسخ‌ها را به آزمون بگذاریم، ضرورت دارد و نیاز است و چاره‌ای نداریم که با دیگر فلسفه‌های سیاسی موجود تعامل کنیم. نه فقط فلسفه سیاسی غرب بلکه فلسفه سیاسی که در شرق وجود دارد هم همین‌طور.

متأسفانه در مباحث ما یک خلأیی که وجود دارد همین است که ما اصلاً از شرق غفلت کردیم و تنها به غرب توجه داریم. ایرادی ندارد و در بخشی خوب است ولی این تعامل باید وجود داشته باشد. اگر این نباشد و این گفت‌وگو صورت نگیرد، شاید ما در خلأ بحث‌هایی را ارائه کنیم و این پذیرفتنی نیست. حداقل این است که ممکن است خطایی در آن وجود داشته باشد که ما متوجه نشویم.

مصاحبه دکتر شریف لک زایی در گفت‌وگو با وسائل

وسائل . به نظر شما عامل اصلی که باعث شده فلسفه سیاسی صدرا مهجور واقع شود و این نوع نگاه نسبت به آن وجود داشته باشد چیست؟ آیا کسانی که با فلسفه صدرا محشور هستند حق مطلب را ادا کرده‌اند؟

اگر به لحاظ منابع و آثار بخواهیم نگاه کنیم، چنین نیست. آثاری که بتواند ما را مستغنی کند وجود ندارد. البته امثال استاد مطهری تلاش بسیار کردند. آثار استاد مطهری عموماً اجتماعی هست ولی به طور خاص مجموعه چهار جلدی فلسفه تاریخ ایشان به نوعی مباحثی است که در فلسفه سیاسی مطرح می‌شود.

به تناسب زمانه که مباحث مارکسیستی مطرح بود، ایشان آن بحث‌ها را با همین عنوان در فلسفه تاریخ بیان کرد ولی شما آن‌جا را ببینید که تقریباً نظرات مارکسیست‌ها یا نظرات سرمایه‌داری را نقد می‌کند و بحث‌های خود را به صورت ایجابی بیان می‌کند. ابتدا دیدگاه‌های رایج موجود را زیر تیغ می‌برد و بعد، مباحث خود را به صورت ایجابی مطرح می‌کند و قابل استفاده است. اما خیلی از متفکرین ما این کار را نکردند. خیلی از کسانی که امروزه داعیه فلسفه اسلامی دارند، این کار را نکردند. علت این‌که بخش فلسفه سیاسی متعالی اسلامی لاغر مانده و فربه نشده است، می‌توان گفت کم‌کاری است.

بنابراین امثال علامه طباطبایی و استاد مطهری به بحث‌های اجتماعی توجه خوبی دارند اما کافی هم نبوده و نیست. طبیعتاً پاسخ این‌ها به برخی از مسائل و نیازهایی بود که با آن مواجه داشتند ولی فرصت این را نداشتند که بنیاد یک فلسفه سیاسی و فلسفه اجتماعی را برای ما ارائه کنند؛ اگرچه آثار این‌ها در این قسمت نسبت به دیگران قابل استفاده است.

یک تعبیری حضرت آیت الله جوادی آملی داشتند و در نشست‌هایی که ما با ایشان داشتیم مطرح کردند. آن‌جا فرمودند که خیلی از علمای ما کار علمی و حوزوی خود را نمی‌توانستند انجام دهند، تا چه رسد به این‌که فلسفه سیاسی بنویسند و یا در باب فلسفه سیاسی تأمل کنند. این جزو مضیقه‌هایی بود که در دوره‌های مختلف، وضعیت‌های مختلفی را برای متفکران ما ایجاد کرده است. البته طبیعی است که می‌توان در این دیدگاه ایشان مناقشه کرد.

وسائل . یکی از نقدهای جدی که برخی از طیف‌هایی که منتقد فلسفه سیاسی صدرا هستند مطرح می‌کنند، این است که خود صدرا نسبت به اسلاف، نوآوری‌های خاصی ندارد. شما به عنوان کسی که مدافع فلسفه سیاسی صدرا هستید، اگر بخواهید چند مورد از نوآوری‌های اساسی را بشمارید و اجمالاً توضیح دهید، چه چیزهایی را بیان می‌کنید؟

این هم پرسش مهمی است. پاسخ خیلی کوتاه و مختصر این است که فلسفه سیاسی صدرا یک فلسفه پیشرفته‌تر نسبت به مکاتب قبلی است؛ همانند اتومبیلی که تولید کردید و هر سال یا هر چند سال یک بار مراحل رشد و پیشرفت را طی کرده است. شاید از نظر شکلی و صوری با مدل‌های قبل تفاوتی نداشته باشد و مثل آن‌ها مثلاً چهار چرخ و یک اتاق دارد اما کاملاً پیشرفته‌تر از قبلی‌هاست. اگر فلسفه اسلامی را همانند خودروبی در نظر بگیریم، تفاوت آنچه فارابی تاسیس کرد با آن چیزی که الان ملاصدرا تعریف می‌کند از این منظر کاملاً مشهود است.

به هر حال اگر معتقد باشیم که یک علم به صورت انباشتی بسط می‌یابد و پیشرفته‌تر می‌شود، حقیقتاً فلسفه ملاصدرا بعد از این که فارابی فلسفه اسلامی و فلسفه سیاسی اسلامی را تاسیس کرده، باید پیشرفته‌تر باشد. حداقل این است که باید این‌طور گفت و این یک جور پاسخ است که فلسفه ملاصدرا در گذر زمان برآیند تفکر فلسفی ما است، همه تفکر پیشین ما را دربردارد و چیزهایی را به آن اضافه کرده است.

منتقدین هم اعتقاد دارند که دستگاه جدیدی است. بنابراین اگر دستگاه جدیدی تلقی شود، به‌رغم همه اشتراکاتی که ممکن است با دستگاه‌های قبلی داشته باشد، یک تمایزهایی هم خواهد داشت. شما یک ژیان را با یک بنز مقایسه کنید. در صورت، چقدر تفاوت دارد؟ هر دو ۴ چرخ دارند. هر دو صندلی و فرمان و موتور دارند ولی این یک چیز دیگری است. مدل‌های یک خودرو را در نظر بگیرید که مراحل تکامل را طی کرده و امروزه در چه مرحله‌ای است؟ از ژیان به کجا رسیده است؟ می‌بینید یک آورده جدیدی در آن وجود دارد. دیگر نمی‌گویید این همان است.

فلسفه اسلامی را من این‌طور نگاه می‌کنم که مراحل سیر خود را اگر بگوییم از فارابی شروع می‌شود. چون قبل آن هم هست. ولی نظام و توان بخشی به فارابی و با فارابی است. این همین‌طور ادامه یافته و مباحثی را شناسانده و سهروردی و خواجه نصیرالدین طوسی از منظر دیگری بحث‌هایی را اضافه کرده‌اند. در نهایت به ملاصدرا رسیده است.

آن تقسیم‌بندی که راجع به فلسفه اسلامی است که سه دستگاه یا مکتب مشایی، اشراقی و متعالی داریم، به نظر من ایراد دارد. چون فارابی و ابن سینا و خواجه نصیر را مشایی می‌گوییم، در صورتی که به نظر می‌رسد این ایراد وجود دارد که نمی‌توانیم بگوییم خواجه نصیر و یا ابن سینا را مشایی صرف بدانیم. البته معروف به مشایی است و گفته می‌شود که ابن سینا نماینده اتم حکمت مشایی است.

در صورتی که به نظرم این که چرا این تقسیم‌بندی به وجود آمد و چرا رایج شد، باید مورد بحث قرار بگیرد و معتقدم تقسیم‌بندی جدیدی را باید پی‌ریزی کرد. یکی از اساتید پیشنهادی داشت و مطلبی نوشته بود که هر کدام از این بزرگواران، یک فلسفه خاص خود را دارند.

در مورد فارابی فلسفه فاضله فارابی، در مورد ابن سینا فلسفه برهانی سینوی، در مورد سهروردی فلسفه اشراقی سهروردی و در مورد خواجه نصیر هم فلسفه تقریبی تعبیر خوبی است چون آغاز نقطه تلاقی و اجماع را خواجه نصیر ایجاد می‌کند. مثلاً در همان اخلاق ناصری، خواجه هم بحث عقلی اخلاقی دارد و هم بحث عقلی و کلامی و هم بحث فقهی و روایی و نقلی و قرآنی و هم بحث تجربی. یعنی سه حوزه ادراک و فهم را در خود دارد.

در ملاصدرا به تعبیری که حضرت آیت الله جوادی آملی داشتند، حکمت متعالیه توسط ایشان نظام و قوام بخشیده می‌شود. به تعبیر ایشان صدرا موسس نیست. ایشان این را نظام بخشیده است. عرفان و قرآن را در کنار قرار می‌دهد و جایگاه هر کدام را

مشخص می‌کند. بنابراین اگر نگاه کنید می‌بینید با یک فلسفه جدیدی طرف هستیم و این فلسفه جدید با فلسفه‌های قبل از خودش تفاوت‌های زیادی دارد. همه آنچه قبل‌تر گفته شده را در خود دارد و یک چیزهایی اضافه‌تر دارد.

بنابراین فلسفه سیاسی هم می‌تواند این‌چنین باشد. دستگاه حکمت صدرایی یک امکانات و ظرفیت بیشتری را به ما می‌دهد که در ظرفیت‌های پیشین ما وجود ندارد. درست است که ایشان برهان را از مشا و از ابن سینا و فارابی و خواجه و عرفان و اشراق را از سهروردی و ابن عربی می‌گیرد. و بحث‌های تفسیر قرآنی و روایی و نقلی را هم با نگاه عقلی مطرح می‌کند. این ظرفیت‌ها چیست؟ این ظرفیت‌ها برخی از اصولی است که در این حکمت وجود دارد.

مثلاً بحث اصالت وجود که نقطه تمایز با دو فلسفه‌ی قبلی است. آنجا در فلسفه اشراق و فلسفه مشا بحث اصالت ماهیت برجسته است ولی ایشان بحث اصالت وجود را برجسته می‌کند. تشکیکی بودن وجود، بحث جسمانی‌ه الحدوث و روحانی‌ه البقا بودن نفس، بحث رابطه شریعت و سیاست و نوع نگاهی که به شریعت و سیاست داریم که روح و بدن را با هم نگاه می‌کند. البته این متأثر از بحث جسمانی‌ه الحدوث و روحانی‌ه البقا بودن نفس است که در این اثر این‌ها را تحلیل کرده‌ام.

این‌ها امکان تحلیل بیشتری را در اختیار ما قرار می‌دهد که در سایر دستگاه‌های فلسفی ما وجود ندارد. در دوره معاصر، ما می‌بینیم که علامه طباطبایی بحث ادراکات اعتباری را اضافه می‌کند. علامه مطهری بحث فلسفه تاریخ را اضافه می‌کند که این نگاه‌های جدیدی است یعنی از این ظرفیت و از این امکان برای تحلیل مباحث ما استفاده می‌کنند و این‌ها در مباحث اسلامی قبل از ایشان نیست.

من معتقدم حرکت جوهری در خود فلسفه متعالیه هم وجود دارد و دائماً این را نوسازی می‌کند. یک حرکتی در خود این فلسفه هم وجود دارد که می‌تواند آن را نوسازی و بازسازی کند و به روز نگاه دارد. کما این که امروز می‌گوییم نوصدرایی، این به چه معنا است؟ نوصدرایی در واقع پدیده‌ها و مسائلی که در این فلسفه وجود نداشته را ارائه می‌دهد.

البته من به این معنا می‌فهمم، ممکن است دیگران و کسانی که مطرح می‌کنند تلقی دیگری داشته باشند. چون معتقدم این تصور و این اصطلاح خیلی صائب هم نباشد، به این دلیل که دستگاه جدیدی در فلسفه اسلامی شکل نگرفته است چون مسائل جدیدی را در آن طرح می‌کنند که به اسم نوصدرایی به آن توجه می‌شود. مجموع این‌ها نشان می‌دهد که نباید خود را از این ظرفیت رها کنیم و این ظرفیت و امکاناتی که این دستگاه فلسفی به ما می‌دهد را فراموش کنیم.

بخش پایانی / دکتر شریف لک زایی در گفت‌وگو با وسائل:

باب فلسفه صدرا همچنان مفتوح است

وسائل . دکتر شریف لک زایی گفت: مشا دستگامی است که ممکن است امروزه ظرفیت‌های زیادی هم داشته باشد ولی نمونه‌اش در خارج بسته‌بندی و تمام شده است. ولی فلسفه ملاصدرا باز است و انتهای آن معلوم نیست، چون دستگام جدیدی به وجود نیامده است که شما بگویید این فلسفه بسته‌بندی شد و آن‌جا است و صرفاً به لحاظ تاریخی برای ما ارزشمند است.

به گزارش خبرنگار وسائل، امکان یا امتناع فلسفه سیاسی ملاصدرا مفتوح بودن باب فلسفه صدرایکی از بحث‌های داغ حوزه فلسفه و اندیشه سیاسی در سالیان اخیر بوده است. برخی معتقدند که اساساً فلسفه صدرالماتلهین شیرازی فاقد سوبه‌های سیاسی است و اگر رگه‌هایی از مباحث سیاسی هم در آثار این فیلسوف اسلامی مشاهده می‌شود، بیشتر تکرار مطالب شیخ‌الرئیس و فراری است و افزون بر آن، نوآوری خاصی در نظام اندیشه صدرا دیده نمی‌شود.

از طرف دیگر قائلین به فلسفه سیاسی ملاصدرا مدعی هستند که ملاصدرا از تامل درباره سیاست غافل نبوده و شمای کلی فلسفه سیاسی صدرالماتلهین از لابه‌لای آثار او قابل جستجو و دستیابی است.

به بهانه روز بزرگداشت ملاصدرا، با دکتر شریف لک‌زایی استادیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، در مورد فلسفه سیاسی صدرا گفت‌وگویی انجام دادیم که بخش پایانی آن از محضرتان می‌گذرد:

وسائل . شما می‌گویید اگر می‌خواهد تحولی صورت گیرد، این تحولی جوهری است. اولاً درونی است و بر اساس نگاه صدرایی است که انسان ابتدا باید خود را متحول کند و خودش که تغییر کرد و متحول شد، این می‌تواند جامعه را متحول کند. نگاه اسفار اربعه هم همین است. در سفر چهارم، انسانی که خود را متحول کرده و تغییر داده و دیگرگون شده است جامعه را هم تغییر می‌دهد. و الا برای چه منظوری وارد جامعه می‌شود؟

اگر داخل جامعه نیاید، سفر او تمام شده نیست. باید داخل جامعه بیاید تا سفرش تمام شود. داخل اجتماع می‌آید برای این که دست اجتماع را بگیرد و اجتماع را با خود همراه کند. این رویکرد در نگاه‌های سنتی ما وجود ندارد.

اصلاً این نظریه این نگاه‌های جبری را می‌شکند و از بین می‌برد. این که ساختاری وجود دارد یا دیدگاه‌های جبرگونه وجود دارد که اصلاً به ما مجال حرکت نمی‌دهد؛ حرکت جوهری این‌ها را نفی می‌کند. اراده شما است که مسیر شما و مسیر جامعه را تعیین می‌کند.

مصاحبه دکتر شریف لک زایی در گفت‌وگو با وسائل

دکتر سید جواد طباطبایی هم در بحث حرکت جوهری تصریح کرد که بحث «حرکت جوهری زمانی» را می‌توانیم از مباحث صدرای استنباط کنیم و در تحلیل تحولات اجتماعی از آن استفاده کنیم. البته خودشان تصریح می‌کند که منظور و مراد ملاصدرا نبوده اما از مباحث او قابل استنباط است.

به هر حال هر فیلسوفی که بحث انسان مدنی را طرح کند و جایگاه انسان در اجتماع را نشان دهد، این خواه ناخواه فلسفه سیاسی دارد؛ چه به آن تصریح کرده باشد، چه تصریح نکرده باشد؛ چه اثری در زمینه فلسفه سیاسی داشته باشد و چه نداشته باشد. وقتی به عنوان فیلسوف و متفکر از انسان مدنی صحبت کنید، کفایت می‌کند که بگویید این فلسفه سیاسی دارد.

صرف اینکه شما یک بحث نظری ارائه کنید شاید خیلی باب طبع ما نباشد و ممکن است بنیان‌های بحث را خوب جا بیاندازد ولی در عرصه فلسفه سیاسی و فلسفه اجتماعی نتواند مقاومت کند. اینکه چگونه تداوم فلسفه نظری در عرصه فلسفه عملی استمرار یابد را در مقاله‌ای که منتشر کردم بررسی کرده‌ام و می‌توانید به آن مراجعه کنید.

برای مثال در آنجا بحث حرکت جوهری را ذکر کردم و اینکه چگونه این اتفاق رخ می‌دهد که قابل توجه است. فرضاً بحث نسبت بین حکمت سیاسی متعالیه و انقلاب اسلامی هم از همین مسیر می‌گذرد و هم اینکه معتقدم از مسیر دیگری هم باید حرکت کرد و این دو را باید باهم در نظر گرفت. یکی اینکه این حکمت چه تاثیری در این انقلاب گذاشته است و الان چه نقشی می‌تواند ایفا کند. از هر دو مسیر آنجا صحبت کردم.

وسائل. به لحاظ ماهوی خود «حکمت سیاسی صدرای» چه ظرفیت‌هایی را در خدمت بنای «حکمت سیاسی متعالیه» قرار می‌دهد؟ یا این‌طور بپرسم که چه نکات مغفول مانده‌ای در فلسفه سیاسی صدرای وجود دارد که ما باید برای تدوین حکمت سیاسی متعالیه به آن‌ها توجه داشته باشیم؟

شاید اولین کاری که باید صورت گیرد این است که پرسش‌های فلسفه سیاسی را به این فلسفه ارائه کنیم تا ببینیم چه پاسخی می‌دهد. مثلاً پرسش‌های فلسفه سیاسی که تیندر مطرح می‌کند را به ملاصدرا عرضه کنیم و پاسخ را ببینیم. این سوالات و مسائل به همه فیلسوفان حکمت متعالی ارائه شود.

ممکن است به ملاصدرا ارائه کنید و نصف این پرسش‌ها را جواب بگیرید. ولی این پرسش‌ها را زمانی که به امام خمینی (ره) و شهید مطهری و حضرت آیت‌الله جوادی آملی ارائه کنیم، پاسخ بیشترشان را دریافت خواهیم کرد. یا مثلاً اگر به فیلسوف دیگری مثل حاج ملاحادی سبزواری ارائه کنید کمتر پاسخ بگیرید. طبیعتاً هر کدام از این متفکران یک ظرفیتی دارند. ما این‌ها را در یک قالب و یک دستگاه نگاه می‌کنیم.

به تعبیر حضرت آیت‌الله جوادی آملی، ملاصدرا برخی از مسائل را علماً دریافته و برخی مطالب را عمراً نرسیده است. حیات او اجازه نداده است. طبیعتاً از آن زمان تاکنون این سیر متفاوت شده است. بحث‌های جدیدتری را دیگران همانند علامه طباطبایی و

استاد مطهری و حضرت آیت‌الله جوادی آملی انجام داده‌اند و این‌ها کمک می‌کند. ممکن است در بخش نظری ملاصدرا خیلی خوب کمک کند.

برخی از اساتید می‌گویند اگر می‌خواهید درباره فلسفه سیاسی ملاصدرا صحبت کنید، بگویید «فلسفه متعالی سیاسی»! این فلسفه متعالی معطوف به سیاست است. ولی وقتی راجع به حضرت امام صحبت می‌کنیم می‌توانیم بگوییم «فلسفه سیاسی متعالی». یعنی فلسفه سیاسی او معطوف به تعالی است. وجه عملی و وجه فلسفه سیاسی خیلی برجستگی دارد. برخلاف ملاصدرا که وجه نظری آن برجستگی دارد ولی معطوف به سیاست است. این تفاوت‌ها یا تمایزها شاید وجود دارد. منتها اگر کل این دستگاه را در نظر بگیرید، از ملاصدرا تاکنون خیلی از ظرفیت‌ها بروز و ظهور یافته است.

برخی از مباحث همانند ادراکات اعتباری در تفکر علامه بروز و ظهور و بسط پیدا می‌کند. البته شما ممکن است ریشه‌های آن را به فارابی هم بازگردانید و بگویید فارابی چنین چیزی دارد. اما با این بسط و تفسیر و درون این دستگاه متفاوت می‌شود و ظرفیت‌های جدید خود را به ما ارائه می‌کند.

آنچه از مجموع بحث‌های ما پیداست این است که این حکمت، یک دستگاه فلسفه‌ورزی است و ملاصدرا یکی از میراث‌داران مهم آن است که فلسفه‌اش به ما کمک می‌کند. طبیعی است که با توجه به طرح نظری حرکت جوهری در هستی و جامعه‌ی خود، این دستگاه هم می‌تواند مشمول این حرکت جوهری باشد و هرچه جلوتر می‌رود، ابعاد و اضلاعش را بسط و تفصیل دهد و به ما کمک کند که پرسش‌های جدید خود را با پاسخ‌هایی از این حکمت همراه کنیم.

بنابراین جای کار وجود دارد. دستگاهی نیست که بگوییم خاتمه پیدا کرده است، برخلاف فلسفه مشا که دستگاهی است که تمام شده است. البته ممکن است امروزه به آن رجوع کنید و ظرفیت‌ها را دوباره بشناسید ولی وقتی فلسفه ملاصدرا آمد، آن فلسفه‌ها تمام شد و خاتمه یافته تلقی شد. شما برای اینکه به فلسفه ملاصدرا دست پیدا کنید و فلسفه ملاصدرا را فهم کنید، فلسفه‌های دیگر را هم می‌خوانید. یعنی برای ورود به فلسفه ملاصدرا چاره‌ای ندارید که ابن سینا و شیخ اشراق را بخوانید.

بنابراین مشا دستگاهی است که ممکن است امروزه ظرفیت‌های زیادی هم داشته باشد ولی نمونه‌اش در خارج بسته‌بندی و تمام شده است. ولی فلسفه ملاصدرا باز است و انتهای آن معلوم نیست، چون دستگاه جدیدی به وجود نیامده است که شما بگویید این فلسفه بسته‌بندی شد و آن‌جا است و صرفاً به لحاظ تاریخی برای ما ارزشمند است. چنین نیست و به لحاظ وجودی برای ما ارزشمند است.

همان‌طور که عرض شد، در دوره معاصر، متفکران ما به این بحث‌ها پرداختند. کما این‌که در همین سال‌های اخیر، خود حضرت آیت‌الله جوادی آملی به این بحث‌ها ورود کرده و بحث سیاست متعالیه و فلسفه سیاسی متعالیه را به صورت خاص طرح می‌کند. اگر به باور برخی از اساتید، ملاصدرا موجد حکمت متعالی سیاسی است اما حضرت امام و آیت‌الله جوادی آملی و مطهری و طباطبایی واجد حکمت سیاسی متعالیه هستند و فلسفه سیاسی متعالی دارند.

در واقع می‌توان در این سال‌ها گفت رشد خوبی داشته اگرچه همچنان نیازمند کار است. ما بخشی از مسیر را طی کردیم و تنها چند گام برداشتیم و هنوز بخش‌های زیادی را باید دید و گام‌های زیادتری را باید برداشت. به هر حال درباره فلسفه سیاسی افلاطون آثار زیادی نوشته شده است. درباره فلسفه سیاسی غرب به فارسی آثار زیادی ترجمه شده است و من نسخه‌های غیرفارسی را کار ندارم. ولی راجع به فلسفه سیاسی صدرالمثلهین، هر موقع که شما این کتاب‌ها و این بحث‌ها از تعداد انگشتان دست بیشتر شد، می‌توان گفت گام‌های بیشتری برداشتیم.

در مورد معاصران هم همین‌طور است. مثلاً در خصوص خود حضرت امام کتابی نداریم که فلسفه سیاسی ایشان را بررسی کند. ایشان فیلسوف است و بحث‌های مکتوب ایشان هم وجود دارد و می‌توانست در این سال‌ها کاری انجام شود ولی متأسفانه هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده است. نیاز داریم که به تکتیری در این بحث‌ها برسیم. هر چقدر این بحث‌ها بیشتر گفت‌وگو شود و پرسش‌ها به این دستگاه فلسفی عرضه شود، ما رشد و پیشرفت بیشتری خواهیم داشت.

وسائل . به عنوان جمع بندی اگر مطلب خاصی هست بفرمایید.

به طور کلی به نظر من در دوران جدید به تعبیری که ابن خلدون در مقدمه داشت، ما سند دانش خود را گم کردیم. ما در همه دانش‌های معمول و رایج با مشکل مواجه شدیم. در حوزه‌های علمیه معمولاً همه دانش‌ها تدریس می‌شد و در همه زمینه‌ها متفکرین ما اثر می‌گذاشتند. از طب تا نجوم، هیئت، فلسفه، حکمت، کلام و فقه و حتی در ادبیات عرب و ادبیات فارسی آثار خوبی تنظیم شد اما در این ۲۰۰ سال اخیر، ما این سند را ظاهراً گم کردیم و نیاز به اصلاح و احیای مجدد داریم.

امروزه می‌بینیم طب سنتی ما بیشتر مورد استقبال است و خیلی بیشتر در افراد رغبت ایجاد می‌کند که به سمت آن بروند. این سنت و پیشینه‌ای دارد. وقتی در دل کار قرار می‌گیرید، می‌بینید بیشتر به شما پاسخ می‌دهد. حداقل این است که وقتی محصولات آن را استفاده می‌کنید آسیبی به شما نمی‌زند. در صورتی که وقتی داروهای شیمیایی را استفاده می‌کنید ممکن است آن بخش از بیماری شما را بهبود ببخشد اما به چند جای دیگر آسیب زده است. الان این روند بازخوانی گذشته و نگاه به میراث فکری و علمی را در همه دانش‌ها تقریباً مشاهده می‌کنیم. فلسفه سیاسی، طب و پزشکی هر کدام یک نمونه هستند.

ما در واقع از سقوط سلسله صفوی با این مشکلات مواجه شدیم. کشور ما یک لحظه آرام و قرار و ثبات نداشت. در دوره قاجار به این سمت می‌رود که ثباتی ایجاد شود ولی باز به آن قرار و ثبات نمی‌رسد. شاید در دوره انقلاب اسلامی است که به تعبیر حضرت آیت الله جوادی آملی انقلاب اسلامی علوم و معارف وحیانی را آزاد می‌کند. اگر بگوییم آزاد شد باید این آزاد شدن را نشان دهیم. باید به این سمت برویم که این را بیشتر مطرح کنیم.

اگر همه کم‌کاری‌هایی که صورت گرفته است و همه تغافل‌هایی که به وجود آمده و همه نداشته‌ها را مفروض بگیریم، اکنون دو راه بیشتر نداریم. یا این که جذب و هضم فضای علمی و تفکر رایج دنیا شویم و از آن‌ها پیروی کنیم و یا این که مسیر دیگری را تعیین کنیم. انقلاب اسلامی این مسیر دوم را به ما نشان می‌دهد.

مصاحبه دکتر شریف لک زایی در گفت‌وگو با وسائل

انقلاب اسلامی می‌گوید از تقلید و پیروی یک‌جانبه از غرب عبور کنید. به داشته‌های خود نگاهی بیندازید و مسیر جدید را بر مبنای داشته‌های خود تعریف و تنظیم و تدوین کنید. اگر امروزه صحبت از تمدن نوین اسلامی می‌شود، باز به پشتوانه و پشتیبانی همین داشته‌هایی است که از گذشته به ارث رسیده است. توجه به میراث موجود داشته باشیم.

آن تقلید مذموم است. چون اگر بنا بود ما از غرب تقلید کنیم و مسیر غرب را ادامه دهیم، انقلاب اسلامی برای چه به وجود آمد؟ این همه هزینه و شهید و اسارت‌هایی که در ۸ سال جنگ تحمیلی و بعد در اثر تحریم‌ها ایجاد شد، کاری غیرعقلانه بود؟! اگر بگویم مسیر متفاوتی را پیش روی ما قرار می‌دهد، بنابراین این مسیر می‌تواند با جدیت بیشتری دنبال شود؛ آن‌هم با کارهای ایجابی و نه اینکه صرفاً انتقاد کنیم.

البته من معتقدم همه نگاه‌ها باید وجود باشد. نگاه مخالف و نگاه موافق صد درصد باید وجود داشته باشد. در این مسیر، نگاه‌های دیگری هم هست؛ این‌ها با هم باید این مسیر را پیش ببرند. هم آن کسی که مخالفت می‌کند و انتقاد می‌کند در حال کمک کردن است و هم آن کسی که موافق است و به صورت ایجابی بحث می‌کند در حال کمک کردن است و مسیر را هموار می‌کند.

در واقع راه دوم را پیش رو داریم. البته متأسفانه در بخش‌های ساختاری و اجرایی به نظر می‌رسد این راه و مسیری که می‌خواهیم دنبال کنیم، کمتر باور شده است و کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ کما اینکه در راه اقتصادی خود، دیدگاه‌های غربی‌ها را کپی می‌کنیم و آن هم ناقص است و می‌خواهیم اجرا کنیم و بعد توقع داریم مشکلات جامعه ما حل شود. در عرصه سیاسی و فرهنگی نیز همین‌طور است. تصور می‌کنیم مسیر را درست می‌رویم ولی مسیر این نیست.

اگر خودمان نظریه‌ای داریم، باید همان را عمل کنیم؛ منتها در تعامل با نظریه‌هایی که رقیب دارد. این بیشتر به ما کمک می‌کند چراکه می‌توانیم دائماً مسیرمان را اصلاح کنیم و در طی حرکت و مسیر، ایرادات را برطرف کنیم. یک چیزی است که بعد از انقلاب اسلامی به وجود آمده و علی‌القاعده منطقی این است که این مسیر دنبال شود.